

مَجَلَّةُ اَرْمَغَانِ

نمبر پنجم، بهار ۱۳۹۸ شمسی

(خط و انسانیت)

۳

(کاتب و دبیر)

کاتب و دبیر ، باصلاح نویسندگان در معنای خاصی مجازا استعمال شده و کم کم بسر حد حقیقت ثانویه رسیده است . یعنی بوضع اولیه آن هر کس قلم میتواند بردست گرفت و چیزی نوشت او را کاتب یا دبیر میگفتند ولی امروز بحکم غلبه وضع ثانوی آن معنای حقیقی اولی متروک و مهجور شده است .

(آن معنای خاص و حقیقت ثانویه کدام است)

امروز متبادر از کلمه کاتب یا دبیر چنان نویسنده ایست که بتواند با عبارات بسنیدیده و مراعات قواعد فصاحت، و بلاغت بوسیله کتابت ادای مقصود بنماید .

نگارش صنعتی است بزرك و علم انشاء علمی است بسیط و

مدون که یکنویسنده یا دبیر علاوه بر قریحه و استعداد فطری و ذوق جبلی از تعلم آنعلم ناگزیر است و هر کس با این ذوق و فطرت خدا داد علم انشاء را تحصیل و تکمیل نمود ویرا میتوان منشی خطاب کرد .

چنانچه شاعر هم اطلاق بر کسی میشود که علاوه بر ذوق فطری و طبع موزون جبلی علوم ادبیه را نیز تحصیل و تکمیل کرده باشد .

علم انشاء را چنین تعریف کرده اند :

علم انشاء - علمی است که در آن بحث میشود از کلام منثور و کیفیت تعییرات و عبارات نغز و خوب و مراعات فصاحت و بلاغت و البته تمام فنون و صنایع و علوم بعلم انشاء و وجود منشی محتاجند خصوصاً علم تاریخ زیرا فقط منشی و نویسنده میتواند با عبارات نغز و کلمات دلپذیر منافع علوم و صنایع را در کنجینه کتب و مؤلفات خویش برای فرزندان بشر ذخیره کند .

علوم ادبیه را اگر بمنزله یکدرخت فرض کنیم علم انشاء میوه آن درخت محسوب است ، و اگر یکجسم محسوب داریم علم انشاء در آن بیکر روح روان خواهد بود ،

یکی از ادای عرب گوید :

هر صنعتی در عالم بیک هوش محتاج است مگر نگارش که بدو هوش محتاج است تا بوسیله یکی معانی در دل جمع شود وبواسطه

دیگری کلمات با قلم ترکیب آید . و بدین سبب فارسیان نویسنده را دیر گویند (۱) :

علم انشاء چنانچه تألیفات ادبای پیشینه و دبیران ساق مشعر است فروع بسیار دارد و از آنجمله است (اول) علم مبادی الانشاء که در آن بحث میشود از کیفیت کتابت والات آن .

دوم علم محاضرات : و آن علمی است که باو تحصیل میشود بلکه وارد ساختن کلام منظوم و منثور دیگران در کلام خود بطور مناسب با مقتضای حال و مقام . گویند واضع علم محاضرات یکی از حکمای یونان بوده و بعد از آن که در زمان خلیفه ابو جعفر منصور عبدالله ابن مقفع فارسی کتاب گلیله و دمنه را از فارسی بهری ترجمه کرد و ادباء عرب نیز بآن استاد اقتدا کردند . ابن حیان هم علم محاضرات را از یونانی بهری ترجمه کرد .

سوم علم تاریخ ، و باین علم شناخته میشود احوال ملل پیشینه و مرز و دیار و عادات و رسوم اشخاص و انساب و صنایع آنها .

(۱) دیر - در تمام فرهنگهای فارسی بمعنی نویسنده ضبط شده

و هیچکدام متعرض ریشه این لغت نشده اند ولی از عبارت قوق که ترجمه از کلام يك اديب عرب است در هشتصد سال قبل معلوم میشود که در اصل دو دیر بوده بمعنای صاحب دو هوش زیرا ویر بمعنی خاطر است آنگاه واو دوم بپاء تبدیل و واو اول حذف شده .

و نیز در علم انشاء برای منشی سی شرط منظور شده است که مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد .

پرویز - پادشاه عجم بدیر خود چنین میگوید :

کاخ تحریر از چهار ستون برپاست نه پنجم دارد و نه از این چهار یکی را میتوان کسر کرد زیرا نگارش یا راجع بسؤال کردن از چیزی است یا جواب دادن از چیزی یا امر بچیزی یا خبر دادن از چیزی . پس اگر سؤال میکنی سر بسته و معتدل سؤال کن و اگر جواب میدهی واضح جواب بده ، و اگر امر میکنی فرمان بده و اگر خبر میدهی با تحقیق خبر بده .

ادبی گوید :

شرط تحریر آن است که محرر از زیاده و تقیصه بر آنچه در افاده معانی لازم است اجتناب ورزد . و از الفاظ غریبه و مشترکه احتراز کند و در ترکیب کلام از تقدیم کلمه که حق آن تأخیر است و تأخیر کلمه که شایسته وی تقدیم است پرهیزد .

ابن مبارک گوید :

کتابت میزان سنجیدن عقل و ادراک کاتب است و من هرگز مکتوب کسی را نخواندم جز آنکه بمقدار علم و دانش او بی بردم .

دیگری گوید

هر کس کتابی تألیف یا شعری انشاء کند مراتب علم و عقل

خود را در بازار آدیت بمعرض نمایش درآورده است .
 پس اگر در نگارش راه سواب رفته باشد هدف تیر طعن و
 شماتت میشود و اگر راه خطا بیموده نگارشات او در گورستان
 نسیان ابدی مدفون میگردد .

يك دبیر بزرگ یا شاعر نیرومند هیچگاه در زمان حیات
 خود قبول عامه نیافته زیرا معاصرین و اقران همین قدر که قدرت
 سخنوری و ذوق موزون سرائی در او سراغ کردند از آنجائیکه
 بشر ترقی خود را در تدنی دیگری بلکه حیات خود را بسا مرگ
 برادر خود توأم میداند ، زبانهای طعن و دق از اطراف بجانب
 او دراز کرده و در خاموش کردن این شمع طبیعت افروز پروانه وار
 برای سوختن خود هم حاضر میشوند .

بهمین سبب است که بزرگان نویسندگان همواره از معاصرین
 نالان و شکایتمند بوده اند . و بهمین سبب هر نویسنده یا
 شاعری را يك جامعه و یکمات بعد از مرگ و قنای او
 شناخته است .

فردوسی را معاصرین وی لگدگوب پای غرض و حسادت
 ساخته و در نتیجه اتمام شاهنامه آواره هر شهر و دیارش کردند .
 مسعود سعد سلمان را معاصرین دشمن نهاد بیست سال در محبس
 نای گرفتار ساختند .

دیروز ادیب الممالک فراهانی نابغه عصر حاضر را جهال همین

دوره با شرنك قعر فلاكت هلاك گردند .

اگر زندگانی ادیب‌الممالک را بنظر بیاریم خواهیم دید که این مرد بزرگ دانشمند در چار روزه زندگانی در این محیط جاهل پرور که هر نادان فحاش و بست فطرت ماهی هزارها تومان بوسیله وزارت و وکالت از حقوق جامعه اختلاس میکند) برای تحصیل قوت لایموت چه گرفتاری ها کشیده و تصدیق میکنیم که از زندان چنین زندگانی عاقبت بوسیله بدرود حیات آزاد شده است .

شاید امروز هم از آن قبیل اشخاص داشته باشیم که همانگونه گرفتار شکنجه جهال و حساد هستند که من الان نمی توانم از آنها نام بردن زیرا صفوف آراسته جهال را با اسلحه فحش و تهمت و افترا در مقابل چشم دیده و هیچگونه اسلحه و سپاهی برای مدافعه موجود ندارم .

نظامی فرماید

زهر ملکی که بر خیزد چراغی دهندش روغنی از هر ایبغی
 ور اینجا عنبرین شمعی دهد نور ز باد سردش افشانند کافور
 تحمل بین که بینم هندوی خویش چو ترکانش جنیت میکشم پیش
 که آن بی برده را موزون کنم ساز که این گنجشک را گویم زهی باز
 بشکر زهر میباید خریدن پس هر نکته دشنامی شنیدن
 من از دامن چو دریا ریخته در گریبانم ز سنک طعنه ها پر
 دهان خلق شیرین از زبانم چو زهر قاتل از تلخی دهانم